**جلسه 77-189**

**یک‌شنبه – 13/12/۹6**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه في الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

بحث راجع به ستر و ساتر بود که صاحب عروه فرمود بحث در دو مقام واقع می‌‌شود: یکی وجوب ستر فی حد نفسه یکی شرطیت ستر در حال نماز.

اما وجوب ستر فی حد نفسه: صاحب عروه فرمود واجب است ستر زن از غیر محارم.

که ما عرض کردیم اصل وجوب حجاب از ضروریات اسلام هست. بله، ‌کسی که در اطلاق آن تشکیک بکند منکر ضروری نیست و لکن انحراف فکری است و آیات و روایات دال بر وجوب حجاب هستند. البته وجه و کفین به نظر برخی مستثنی است از وجوب ستر که بعدا این را بحث خواهیم کرد.

[سؤال: ... جواب:] اگر کسی اطلاق وجوب حجاب را منکر بشود، ‌اصل وجوب حجاب را بپذیرد این منکر ضروری نیست و لکن از نظر فقهی مسلم است که در هر زمان و هر مکان واجب است حجاب، ‌اختصاصی به بلدی دو بلدی و زمان دون زمانی ندارد.

راجع به این‌که حجاب مختص به بیرون آمدن زن به منزل نیست، روایت معتبره عبید بن زراره هست: قلت لابی عبدالله علیه السلام انا اهل بیت کبیر فربما کان الفرح و الحزن الذی یجتمع فیه الرجال و النساء فربما استحیت المرأة ان تکشف رأسها عند الرجل الذی بینه و بینها الرضاع، ‌زنی است در محفل فامیلی حیا می‌‌کند که موی سرش را باز کند نزد مردی که بین او و بین آن مرد رضاع بوده است، ‌از یک مادر شیر خورده‌اند، ‌و ربما استخف الرجل ان ینظر الی ذلک، و گاهی مرد احساس می‌‌کند سبک است برای نظر کند به این زن، حکم شرعیش چیست؟ فما الذی یحرم من الرضاع؟ فقال ما انبت اللحم و الدم فقلت و ما الذی ینبت اللحم و الدم؟ قال کان یقال عشر رضعات، ‌برخی می‌‌گویند ده بار شیر خورده بشود رضاع کامل می‌‌شود و سبب نشر حرمت می‌‌شود، ‌قلت فهل یحرم عشر رضعات؟ آیا ده رضاع سبب نشر حرمت است، این‌که فرمودید کان یقال شما خودتان قبول دارید؟ فقال دع ذلک، ‌از این بحث بگذر، ‌و قال ما یحرم من النسب فهو ما یحرم من الرضاع. مهم این است که اگر می‌‌خواهی بدانی جواز کشف رأس و کشف نظر به زن در چه محدوده‌ای است، ‌در محدوده محرمات نسبیه و رضاعیه است. آنچه که در نسب حرام است و موجب محرمیت نسبیه می‌‌شود، ‌در رضاع هم موجب محرمیت رضاعیه می‌‌شود. اگر از یک مادر شیر خوردید، اگر این خانم خواهر نسبی شما بود، ‌محرم شما بود، حال خواهر رضاعی شما که شد، باز محرم شما می‌‌شود.

[سؤال: ... جواب:] اطلاق دارد بینه و بینها رضاع اعم از این‌که از یک مادر شیر خوردند یا این مرد از همین زن شیر خورده است.

این نشان می‌‌دهد که مفروغ‌عنه بود بین سائل و امام علیه السلام که هر کجا که محرمیت باشد یعنی ازدواج حرام باشد، ‌محرم یعنی من یحرم نکاحها، ‌هر کجا محرمیت باشد در نسب و رضاع، ‌جواز کشف رأس و جواز نظر به رأس هم هست؛ هر کجا محرمیت نباشد، واجب است ستر رأس و حرام است نظر به رأس. این مفاد این روایت است.

[سؤال: ... جواب:] حالا بحث این‌که عشر رضعات کافی است یا کافی نیست مورد بحث است. شاید این روایت بحث تقیه در او مطرح بوده. ما کاری به آن جهت نداریم. ... ظاهر این روایت این هست که ما برویم سراغ این‌که آیا این رضاع سبب شده که این خانم بر این آقا محرم بشود یعنی ازدواجش با او حرام بشود تا بتواند این زن موهایش را باز بگذارد نزد او یا این مرد نگاه بکند به او یا محرمیت حاصل نشده. این مفاد روایت هست.

در روایت دیگر راجع به نظر به اخت الزوجة می‌‌گوید آیا جایز است نظر به اخت الزوجة؟ می‌‌فرماید لا انها و الغریبة سواء. خب خواهرزن خیلی وقت‌ها در منزل هست، ‌حضرت می‌‌فرماید نباید نگاهش بکنی، انها و الغریبة سواء.

[سؤال: ... جواب:] فعلا بحث ما در وجوب ستر است اما عرض کردم این روایات فقط محدوده بیرون منزل نیست که بگویند برای حفظ احترام زن در جامعه بوده حالا این روایت راجع به بحث نظر هست اما معتبره عبیده بن زراره راجع به کشف رأس هم بود.

و اما معتبره مسعدة ‌بن زیاد داریم: سمعت جعفرا علیه السلام و سئل عما تظهر المرأة من زینتها قال الوجه و الکفین. این مقتضای اطلاقش این است که ما عدا الوجه و الکفین حرام است اظهارش و واجب است سترش.

این‌که مقدس اردبیلی تشکیک کرده در کتاب مجمع الفائدة و البرهان جلد 2 صفحه 105 راجع به شرطیت ستر در نماز است؛ تمایل دارد بگوید ستر رأس در نماز مستحب است بر زن. اما وجوب ستر أمام الاجانب این از مسلمات فقه است و قابل تردید نیست.

[سؤال: ... جواب:] بحث قواعد من النساء است آن ذیل. خواهرزنش پیر بود، ‌قواعد من النساء بود، اول سؤال از خواهرزنی می‌‌کند که از قواعد من النساء شده است، بعد بحث در ادامه راجع به اخت الزوجة است، در انتهاء سؤال می‌‌کند چه مقدار نظر به آن خواهرزنی که جزء قواعد من النساء شده جایز است حضرت می‌‌فرماید جایز است. ... راجع به قواعد من النساء که بحثی نیست، مسلم است جواز کشف رأس در قواعد من النساء و جواز نظر به رأس قواعد من النساء. بحث در غیر قواعد من النساء است که واجب است ستر ما عدا الوجه و الکفین.

در این تردیدی نیست بلکه اجبار بر آن توسط ولات امر مشروع است بلکه اجماع هست بر وجوب آن همان‌طور که در جواهر مطرح کرده در بحث نهی از منکر به شکل عام که هر منکری در جامعه رخ داد واجب است ولی امر منع از منکر بکند حتی مشهور قائلند که بر مکلفین هم واجب است منع از منکر حتی اگر به حد ضرب برسد. اگر به حد جرح یا قتل برسد در مواردی که بحث مصالح و مفاسد هم بررسی بشود، آن ولایتش با ولی امر است. اما مؤمنین مشهور می‌‌گویند بلکه ادعای اجماع شده که مؤمنین اگر به حد ضرب هم برسد واجب است منع از منکر کنند با ضرب مگر مفسده مهمه‌ای بر آن مترتب بشود.

مرحوم آقای خوئی فرموده و مرحوم استاد هم نظرشان این بود که ما دلیلی بر وجوب منع عملی از منکر توسط افراد عادی نداریم. آنی که بر مردم عادی واجب است نهی از منکر است. منع عملی از منکر واجب نیست اما جایز هست. در صحیحه عبدالله بن سنان شخصی آمد خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله عرض کرد: انی امی لاتدع ید لامس حضرت فرمود احبسها قیدها، آن هم هر چی پیامبر می‌‌فرمود او عرض می‌‌کرد قد فعلت، ‌کردیم اما نتیجه نگرفتیم، حبس کردیم فایده نکرد، دست و پایش را بستیم فایده نکرد، حتی به ضرب هم می‌‌رسد، حضرت در انتهاء فرمود، انک لن تبرها بشیء افضل من ان تمنعها من محارم الله، ‌بهترین نیکی در حق این شخص حتی اگر مادرت باشد این است که او را منع کنی از محارم خدا.

و لذا این‌که بعضی شایع کردند که آقای سیستانی فرموند مرد نمی‌تواند زنش را اجبار کند بر حجاب این حرف‌ها درست نیست. اگر به حد جرح برسد، بله، امرش به ید ولی امر است، ‌شوهر حق ندارد برای منع از حجاب مرتکب جرح بشود. و لکن منع عملی از منکر که اکراه عرفی است بر حجاب و لو با تضییق بر زن، و لو با این‌که در را بر روی او ببند و نگذارد بیرون برود، از راه‌های مختلف بر او فشار بیاورد قطعا جایز است. ‌بحث در وجوبش است که مشهور قائل به وجوب هستند اما مرحوم آقای خوئی و استاد و آقای سیستانی می‌‌گویند واجب نیست، ‌دلیل بر وجوب نیست چون امر به معروف ظهور ندارد در الزام عملی به معروف. اما ولی امر حسابش جداست. اصل جواز اجبار بر واجبات و ترک محرمات به مقداری که میسور هست و مستلزم مفسده اهمی نباشد، اصل مشروع بودن آن محل بحث نیست. مشهور قائل به وجوب آن هستند.

و این مطالبی که مطرح می‌‌شود سؤال این است که حد یقفش کجاست؟ اولا بحث در منکر اختصاص به حجاب ندارد، هر منکری را بگوییم اجبار حکومتی نداریم که ترک بشود، هر منکری، ‌خب اختصاص به چادر و روسری ندارد، یک زنی می‌‌خواهد لخت بگردد، ‌یک مردی می‌‌خواهد لخت بگردد حال یا مطلقا یا جاهای متناسب مثل کنار ساحل دریا، نتوانیم منع کنیم‌؟‌ این اصلا قابل تفوه نیست، این حرف‌ها از انسان عالم صادر نمی‌شود. این حرف‌هایی که منکر، منکر عرفی است، یعنی اگر یک منکر شرعی بود منع نکنیم، ‌اگر یک روزی روسپی‌گری هم از نظر عرفی یک شغل محترم تلقی بشود بگوییم این دیگر منکر نیست‌، نهی نکنیم، ‌ما بالکم رأیتم المعروف منکرا و المنکر معروفا، روزی برسد منکر معروف بشود، معروف منکر بشود، بگوییم دیگه نه، ما تابع منکر عرفی هستیم، ‌چه کسی این مطالب را می‌‌گوید؟ این‌ها قابل گفتن است؟ خدا که امر به معروف را واجب می‌‌کند یعنی معروف عرفی واجب است امر به آن اما معروف شرعی امر به آن واجب نیست؟ این‌که در روایات داریم کسی که روزه نگیرد عمدا امام از او سؤال می‌‌کند هل علیک فی افطارک اثم؟ یعنی آیا روزه را واجب می‌‌دانی، ‌اگر بگوید نه روزه واجب نیست، ‌فعلی الامام ان یقتله. ‌علی الامام نه للامام. حالا نمی‌شود خب لایکلف الله نفسا الا وسعها نه این‌که ما ترویج کنیم که اگر می‌‌شود هم نشود. و از او می‌‌پرسند هل علیک فی افطارک اثم فان قال نعم، فعلی الامام ان ینهکه ضربا. تعذیر می‌‌شود. حکم تعذیر هم که معلوم است که اصحاب الکبائر اذا اقیم علیهم الحد مرتین یقتلون فی الثالثة. حالا اسم این را هر چه می‌‌خواهند بگذارند بگذارند. عرض می‌‌کنم یک وقت نمی‌شود خب خیلی چیزها نمی‌شود، ‌انی لااملک الا نفسی و اخی، امام قدس سره فرمود انا لااملک لا نفسی و لا اخی، او یک بحث دیگری است. بحث تزاحمات هم بحث دیگری است. یک وقت نمی‌شود، شرائط جهان اقتضاء نمی‌کند به این معنا که باب، باب تزاحم است یا باب عجز عرفی است از انجام واجبات توسط حکومت، ‌بحث دیگری است. اما حکم اولی آن این است و تشکیک در این مطالب به هیچ وجه درست نیست.

[سؤال: ... جواب:] انک لن تبرها بشیء افضل من ان تمنعها من محارم الله نه از زنا فقط. موردش زنا بود اما انک لن تبرها بشیء افضل من ان تمنعها من محارم الله، ‌هر گناهی همین است که جایز است مؤمنین منع کنند از آن مگر منجر به جرح یا قتل بشود که دیگر از اختیار مردم خارج است. اما جایز نیست بر مردم منع عملی از منکر که منجر به جرح یا قتل بشود. اما اصل جوازش از این روایت استفاده می‌‌شود که در غیر مواردی که مستلزم این محذور است. شخصی مشروب دستش است، ‌مشروب را از دستش بگیریم، فیلم مبتذل دستش است، فیلم مبتذل را ازش بگیریم، آلات موسیقی مبتذل دستش است، آلات موسیقی مبتذل را ازش بگیریم که او مرتکب گناه نشود، انک لن تبرها بشیء افضل من ان تمنعها من محارم الله. در روایات هم داریم ان الله جعل لکل حد شیء حدا و جعل لمن تجاوز ذلک الحد حدا. خدا برای هر شیئی حدی معین کرده، ‌تلک حدود الله فلاتقربوها و من یتعد حدودا الله فقد ظلم نفسه. حدود خدا نباید از آن‌ها تجاوز بشود، ‌خط قرمز‌های خدا ازش نباید عبور نشود. و جعل لمن تجاوز ذلک الحد حدا، هر کس از این خط قرمز الهی عبور کند خدا برایش مجازات تعیین کرده. این‌هایی که می‌‌گویند آزادی است که هر کس این واجب را انجام بدهد یا ندهد، ‌یا این حرام را مرتکب بشود یا نشود، ‌بی‌زحمت بفرمایند حد یقفش کجاست؟ آیا به برداشتن روسری‌ها اکتفاء می‌‌شود یا تا هم فیها خالدون.

[سؤال: ... جواب:] انک لن تبرها بشیء افضل من ان تمنعها من محارم الله‌، عرض کردم مگر مفسده مهمه‌ای بر آن مترتب بشود.

[سؤال: ... جواب:] معروف بودن همین است. اصلا پیامبر فرمود این نیکی به مادر است. صاحبهما فی الدنیا معروفا همین است. نه این‌که این مادر بدکاره را برود برایش مشتری بیاورد بشود و صاحبهما فی الدنیا معروفا.

[سؤال: ... جواب:] انک لن تبرها بشیء افضل من ان تمنعها نه من ان تنهاها، ‌تمنعها من محارم الله. ... و لو به ضرب مگر مفسده مهمه‌ای بر آن مترتب بشود. ... حالا یک مقدار شما استبعاد می‌‌کنید، ‌اگر خلاف ضرورت فقه است تقیید می‌‌زنیم. ... شما که یاد گرفتید از بزرگان، گفتید هر مقدار که علم به خلاف داشتیم قید می‌‌زنیم و الا مقتضای اطلاق همین است.

[سؤال: ... جواب:] بحث وجوب ستر بر کنیزها یا کافرات بحث دیگری است. بر آن‌ها کشف رأس جایز است همان‌طور که شرع مقدس کشف رأس را بر زن آزاد مسلمان حرام کرده بر کنیز و کافره جایز هست. اما کنیز که حالا ما نداریم. می‌‌ماند زن‌های کافره. اگر قانون بگذارند که زن‌های کافره مجازند بی روسری بیرون بیایند آن وقت هر کسی می‌‌گوید من جزء اقلیت‌ها مذهبی هستم.

الجهة الثانیة

صاحب عروه استثناء زد از وجوب ستر زوج و محارم را. عرض کردیم محارم به معنای مصطلح و عرفی امروز نیست.

[سؤال: ... جواب:] شما مثل آن آقایی می‌‌مانید که بعد از روزهای متمادی که استاد بحث کرد آخرین جمله‌اش این بود که ما این مطالب شما را قبول نداریم. ما این همه آیات خواندیم. و لیضربن بخمرهن علی جیوبهن. و القواعد من النساء اللاتی لایرجون نکاحا فلیس علیهن جناح ان یضعن ثیابهن و در روایات صحیحه گفت الثیاب هو الجلباب و الخمار، روسری. ... مفهوم فی الجملة با بالجملة‌اش اینجا یکی است. برای این‌که بر غیر قواعد نساء وقتی حرام بشود کشف رأس خب دیگه چه فرقی می‌‌کند. بعد هم که در روایت گفت انها و الغریبة سواء، اخت الزوجة هم مثل غریبه است در حکم. این آیات. و اما روایات هم که متعدد بود که واجب کرد ستر را الا الوجه و الکفین که می‌‌خوانیم.

[سؤال: منحرفین می‌گویند این واژها معلوم نیست مراد چیه. این خمار یعنی چی مثلا؟ جواب:] خمار چیه؟ و لیضربن بخمرهن علی جیوبهن. خمار همین پارچه‌هایی بود که روی سر می‌‌انداختند، ‌حالا بفرمایید روسری‌، شال که کان النساء یتقنّعن، آن روسری‌شان را پشت گردن می‌‌بستند که یک جوانی از انصار یک زن زیبایی را دید، در صحیحه سعد اسکاف هست، خلاصه مجذوبش شد، رفت دنبال این زن و ینظر الیها من خلفها، از جلویش که عبور کرد به او راضی نشد، راه افتاد پشت سرش، تا رسید به یک جایی که از دیوار استخوان بیرون آمده بود، استخوان گیر کرد به سر این جوان و سرش زخمی شد، اما باز او متوجه نشد، تا آن زن از چشمش پنهان شد، نگاه کرد دید سر و صورتش خون‌آلود است، فجاء الی النبی یشکو الیه، طلبکار هم بود. آیه نازل شد قل للمؤمنین یغضوا من ابصارهم و یحفظوا فروجهم، البته آیه نازل شد به آن زن هم گفتند و لیضربن بخمرهن علی جیوبهن، این روسری‌شان را به جلو ببندند که گردن‌شان مخفی بماند. البته ما این را قبول داریم و لیضربن بخمرهن علی جیوبهن، ‌یک مقدار از چانه از عادتا بیرون می‌‌ماند که یک مقدار کمی از چانه دیده می‌‌شود. حالا یک مقدار کمی هم از موی‌های جلوی سر هم بطور متعارف خیلی کم چند تار مو هم ممکن است دیده شود. بطور متعارف واجب است ضرب الخمار علی الجیوب. حالا این‌که مقنعه بدوزد که چانه‌اش هم دیده نشود، نه. اما این‌که شال را هم شل بکند که هر یک دقیقه بیفتد از سرش، او دیگه نیست. و لیضربن بخمرهن علی جیوبهن.

 [سؤال: ... جواب:] راجع به وجه و کفین هم می‌‌رسیم. بالاخره آیه مفادش این است.

راجع به محارم، خوب دقت کنید! عرض کردم محرم به معنای من یجوز النظر الیه نیست، ‌محرم یعنی من یحرم نکاحها. اصل این‌که جایز است کشف زن نسبت به موی‌های سرش یا بعضی مواضع جسدش پیش محارم شکی نیست. و لایبدین من زینتهن الا لبعولتن او آبائهن او آباء بعولتهن او ابنائهن او ابناء بعولتهن او اخوانهن او بنی اخوانهن او بنی اخواتهن. این محارمی بودند که در آیه ذکر شده. اما در آیه عمو، دائی، داماد ذکر نشده.

راجع به عمو و دائی که عرفا از خود آیه هم می‌‌شود حکم را فهمید غیر از سیره قطعیه متشرعیه که عمو مثل بقیه محارم است در جواز کشف و جواز نظر و همین‌طور دائی، ‌در آیه ذکر شده که عمه پیش پسر برادر، خاله پیش پسر خواهر، می‌‌تواند ابداء زینت بکند. او بنی اخوانهن او بنی اخواتهن. خب رابطه عمه با پسر برادر همان رابطه عمو است با دختر برادر. فقط مؤنث و مذکر بودن‌شان عوض شده. عمه، آن طرف پسر برادر. حالا اگر این طرف مذکر می‌‌شد می‌‌شد عمو، آن طرف مؤنث می‌‌شد می‌‌شد دختر برادر. عرفا رابطه یکی است و لذا بعید نیست از آیه بشود استفاده کرد و همین‌طور راجع به دائی.

اگر این را هم قبول نکنید، سیره متشرعه را هم غمض عین کنید ما روایاتی داریم که دو روایت است بخوانم که مفادش این است که من یحرم نکاحها یجوز النظر الیها او مصافحتها. راجع به جواز مصافحه موثقه سماعه است. مصافحه یعنی دست‌دادن. سألت اباعبدالله علیه السلام عن مصافحة ‌الرجل المرأة قال لایحل للرجل ان یصافح المرأة الا امرأة یحرم علیه ان یتزوجها. زنی که حرام است ازدواج با او جایز است که با او دست بدهیم.

[سؤال: ... جواب:] خواهرزن ازدواج با او حرام نیست، جمع بین الاختین حرام است. خواهرزن جزء محرمات نیست، خواهرزن داریم ان تجمعوا بین الاختین. اما مادرزن حرمت علیکم امهات نسائکم.

یک سری من یحرم نکاحها بالعقوبة است نه بالقرابة. انصراف این روایت به آن زنی است که حرام است ازدواج با او به سبب قرابت حالا یا قرابت نسبیه یا قرابت سببیه یا قرابت رضاعیه اما جایی که منشأ حرمت ازدواج قرابت نیست، نزدیکی نیست، مثل مشهور می‌‌گویند من زنی بذات بعل حرمت علیه ابدا یا من اوقب غلاما حرمت علیه اخته یا مثال ایشان‌ که کسی که نه بار زنش را طلاق می‌‌دهد دیگر حرام ابدی بر او می‌‌شود‌، این حرمت ازدواج ناشی از قرابت و نزدیکی نیست، ناشی از عقوبت و شبح عقوبت است، ‌نه از این‌ها انصراف دارد این روایت. اما المرأة التی یحل له ان یتزوجها فلایصافحها الا من وراء الثوب و لایغمض کفیها. زنی که ازدواج با او جایز است، جزء محارم نیست حق ندارد با او دست بدهد مگر با دست‌کش. در ضمن حال که دست‌کش دست کرد با او دست داد، به عنوان اولی جایز است نه به عنوان ثانوی، عنوان ثانوی بحث دیگری است، ‌شرائط فرق می‌‌کند. با دست‌کش جایز می‌شود دست دادن به زن نامحرم اما لایغمض کفیها، دیگه فشار ندهد که دست گرمی به او بدهد.

اما راجع به جواز نظر و کشف موثقه عبید بن زراره هست که ان‌شاءالله فردا مطرح می‌‌کنیم.